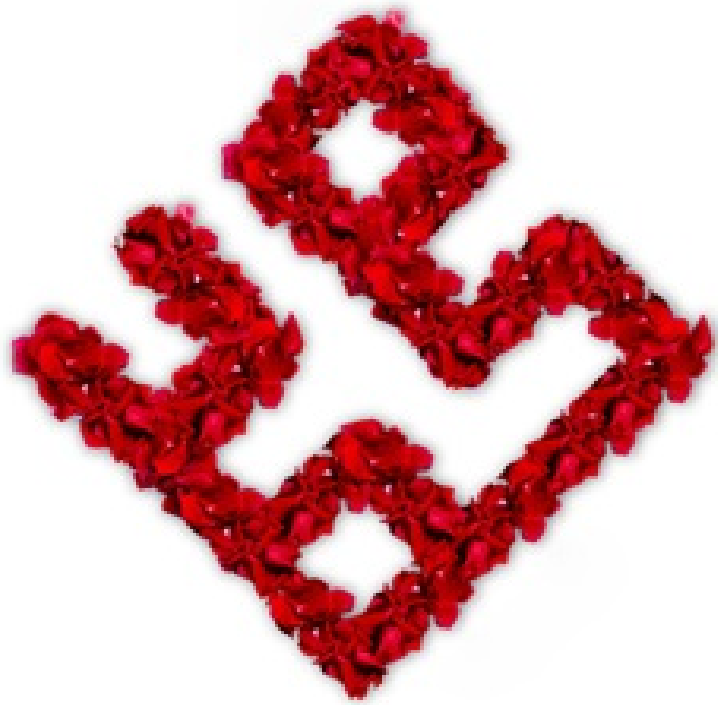


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

پیامبر مدارا و قاطعیت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر مدارا و قاطعیت

نویسنده:

غلام حسین حسینی

ناشر چاپی:

کتاب نقد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ پیامبر مدارا و قاطعیت
۶ مشخصات کتاب
۶ مقدمه
۶ قرآن و مدارا
۷ حدیث و مدارا
۸ سیره پیامبر و مدارا
۸ صلابت، قاطعیت و نفی سازشکاری
۸ اشاره
۹ قرآن، صلابت و قاطعیت
۱۰ قاطعیت و عدم مدهانه در روایات
۱۰ قاطعیت و صلابت در سیره پیامبر اکرم
۱۲ پاورقی

پیامبر مدارا و قاطعیت

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۹-۲۲۹۱۶

سرشناسه: حسینی غلام حسین

عنوان و نام پدیدآور: پیامبر مدارا و قاطعیت حسینی غلام حسین

منشأ مقاله: کتاب نقد، ش ۱۴، ۱۵، (بهار، تابستان ۱۳۷۹): ص ۳۲۳ - ۳۳۹.

توصیفگر: اسلام

توصیفگر: مدارا

توصیفگر: قرآن

توصیفگر: احادیث

توصیفگر: سیره نبوی

مقدمه

مقاله، از مدارا و صلابت - و هر یک در جایگاه خود - دفاع میکند، و پس از ذکر نمونه‌هایی از امر به مدارا و تسامح اسلامی در قرآن کریم، احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، به نمونه‌هایی از موضع‌گیری‌های قاطع و صلابت اسلامی در قرآن و سنت، اشاره میکند. «مدارا» و «صلابت»، هر دو از سیره پیامبر (ص) و تعالیم قرآن کریم به شمار آمده و در حیات سیاسی و اجتماعی پیامبر (ص) چه در فقدان قدرت و حکومت، و چه پس از تشکیل حکومت و کسب اقتدار، در گفتار و رفتار ایشان استمرار داشته‌اند. [۱] «مدارا» در لغت، به معنی نرمش و ملاحظت و رفق با مردم و چشم پوشی از خطای آنان است و در روایات اسلامی نیز به همین معنا بکار رفته است. در بررسی قرآن کریم و روایات و سیره پیشوایان دین به دست می‌آید که «مدارا و نرمش» و «رأفت و رحمت»، اصل جاری اسلامی و ارزش مسلم قرآنی و از عوامل گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان و جهان بوده است. ابتدا باید بررسی کرد که ظرف جریان مُدِارِا و نرمش بعنوان اصل ارزشی اسلام کجاست؟ آیا یک اصل مطلق است؟ و آیا همه جا حتی در اصول و قوانین دینی جاری است؟ این اصل، بیشک نمیتواند مطلق باشد و حتماً حدودی دارد که اجرای آن فراتر از این حدود، آن را تبدیل به یک پدیده ضد ارزشی یعنی مداهنه و مصانعه و سازشکاری در حق میگرداند. همانگونه که ترک این اصل در مرز خویش نیز به ناهنجاری «خسونت» میانجامد. از آیات و روایات به دست می‌آید که مُدِارِا در مسائل شخصی و نیز مسائل اجتماعی که در تقابل با حقوق دیگران نیست و در کیفیت ترویج اسلام و ارزشهای دینی، توصیه شده اما در مسائل اصولی دین و اجرای حدود و احکام دینی، نرمش کاملاً مذموم و ناروا است و سهلانگاری در اینگونه مسائل، به پدیده‌های مذموم بنام «ادهان و مُداهنه» منجر میشود که مورد نهی شدید اسلام است و اگر به تزییع حقوق دیگران (= حقالناس) بیانجامد نیز «معاونت در ظلم» بشمار میرود. اینک به نمونه‌های مختصر از آیات و روایات و سیره اولیاً دینی در خصوص مدارا و نیز قاطعیت و صلابت، اشاره میکنیم:

قرآن و مدارا

قرآن کریم در توصیه به مدارا در مواردی که به تزییع حقوق و حدود شرعی نینجامد، از جمله فرموده است: (۱) فبما رحمة من الله

لنت لهم ولو كنتَ فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين. [۲]. (به رحمت الهی، با آنان نرمخو و پرمهر شدی. اگر تندخو و سختدل بودی بیشک از پیرامون تو پراکنده میشدند، از آنان در گذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم نهائی را گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند، تو کلکنندگان را دوست میدارد.) در این آیه به یک صفت لازم در رهبری اسلامی یعنی گذشت و نرمش و انعطاف در برابر کسانی که تخلفی از آنها سر زده و بعد پشیمان شده‌اند اشاره شده است. [۳]. [۲]. لقد جاؤکم رسولٌ من أنفسکم عزیزٌ علیہ ما عنتم حریصٌ علیکم بالمؤمنین رؤفٌ رحیمٌ. [۴]. (بیشک برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است اگر شما در رنج بیفتید، به سعادت شما حریص و نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است.) [۳]. فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم تؤمنوا بهذا الحدیث أسفاً. [۵]. (بسا اگر ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه در پیگیری مصالح مردم، تباه کنی.) [۴]. ... فلاتذهب نفسک علیهم حسراتٍ ان الله علیهم بما یصنعون. [۶]. (مباد با حسرتی که برای مردم میخوری جانت را بدهی و خداوند به آنچه میکنند دانا است.) این قبیل آیات بیانگر یکی دیگر از شرایط رهبری و حاکمان اسلامی یعنی «دلسوزی و رأفت نسبت به امت» است. پیامبر اکرم (ص) برای هدایت بشریت عشق میورزید و برای اجرای این هدف، شب و روز مجاهدت میکرد و در نهان و آشکار، در اجتماع و انفراد، تبلیغ دین میکرد و از هدایت نشدن گروههایی از مردم، رنج میبرد و این عالیتترین درجه رأفت و مهربانی نسبت به امت است. [۵]. و ما ارسلناک الا رحمۃً للعالمین. [۷]. (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.) [۶]. محمدٌ رسول الله والذین امنوا معہ اشد آء علی الکفار رحماء بینهم... [۸]. (محمد (ص) پیامبر خداست و کسانی که با اویند، با کافران، سختگیر و با یکدیگر مهربانند.) [۷]. و ان احدٌ من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلام الله ثم ابغہ مأمنه ذلک بانهم قومٌ لا یعلمون [۹]. (اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان نادانند.) [۸]. وانذر عشرتک الاقربین و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین. [۱۰]. (خویشان نزدیک را هشدار ده و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فرو گستر.) [۹]. و اخفض جناحک للمؤمنین [۱۱]. (و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر.) [۱۰]. خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن المشرکین [۱۲]. (گذشت پیشه کن و به کار پسندیده، فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.) از آیات قرآن به خوبی روشن میشود که پیامبر گرامی اسلام مأمور به نرمش و مدارا با مردم بوده‌اند.

حدیث و مدارا

اصل مدارات و رأفت در روایات اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته است و شامل ابوابی چون باب مدارات، باب رفق، باب تراحم و تعاطف (= مهربانی نسبت به یکدیگر). و باب معاشرت و ابواب دیگری نیز به دلالت التزامی، همین اصل را تأیید مینمایند چون باب اهتمام به امور دیگران، باب حلم و بردباری، باب کظم غیظ، باب عفو و چشمپوشی از لغزش دیگران، باب احترام و تکریم و ارزش نهادن به بزرگان و مؤمنان و... (رجوع شود به کتاب شریف کافی، ج ۲). در اینجا تنها به چند روایت از پیامبر اکرم (ص) (بسنده مینماییم: ۱) قال رسول الله (ص): أمرنی ربی بمداراة الناس کما أمرنی بأداء الفرائض. [۱۳]. (پروردگام مرا به مدارا و نرمی با مردم دستور فرمود، همچنان که به انجام واجبات امر فرمود.) [۲]. قال رسول الله (ص): مداراة الناس نصف الايمان والرفق لهم نصف العیش. [۱۴]. (مهربانی و سازگاری با مردم، نیمی از ایمان است، و نرمی با آنان، نیمی از برکت زندگی.) [۳]. جأ جبرئیل (ع) الی النبی (ص) فقال: یا محمد، ربک یقرئک السلام و یقول لک دار خلقی. [۱۵]. (جبرئیل نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: پروردگارت به تو سلام میرساند که با بندگانم مدارا کن.) و از امام صادق (ع): یحق علی المسلمین الاجتهاد فی التواصل و التعاون علی التعاطف و المواساة لا- اهل الحاجة و تعاطف بعضهم علی بعض حتی تکونوا کما امرکم الله عزوجل «رحماً بینهم» متراحمین، مغتمین لما غاب عنکم من امرهم علی ما مضی علیه الانصار علی عهد رسول الله (ص). [۱۶]. (سزاوار است برای مسلمانان که در پیوند با یکدیگر و

کمک بر مهرورزی و در محبت و رسیدگی به نیازمندان و عظوفت نسبت به هم، کوشا باشند. چنان باشید که خدای فرمود «رحماً بینهم» و در غیاب مسلمانان، دلسوزشان باشید آنگونه که انصار در عصر رسول خدا (ص) بوده‌اند.

سیره پیامبر و مدارا

پیامبر اسلام به عنوان پیام‌آور وحی الهی و رهبر و مقتدای خلق عالم، افزون بر بیان، در عمل نیز مظهر رحمانیت و رحیمیت و اهل مدارا بوده‌اند. البته این سیاست تسامح و مدارا مربوط به همان موارد مجاز در امور شخصی و برخی مسائل اجتماعی است. وقتی پیامبر اکرم (ص) در مکه برای دعوت مردم به خداپرستی ظهور کرد، با عکسالعمل شدید مواجه گشت؛ و قریش از هیچگونه آزار و شکنجه و افتراوات و اهانت دریغ نوزیدند و او را فردی کذاب، ساحر، مجنون و... معرفی می‌کردند و وقتی این اعمال سخیف را به اوج می‌رساندند، عکسالعمل پیامبر (ص) این بود که: «اللهم اغفر لقومی بانهم لا یعلمون». [۱۷]. «بار الها قوم مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرار ده، زیرا اینان حقیقت را نمیدانند.» از این مهمتر رفتار مهربانانه و انعطاف پیامبر (ص) با مردم در هنگام اقتدار سیاسی است که نمونه‌های از آن در روز فتح مکه متجلی گشت. در آن روز سرنوشت که پس از سالیانی جهاد و مشقت، مکه را فتح کرد و آنان را به زانو درآورد، میتوانست انتقام آزارها و اهانتها و قتل و غارتها بگیرد اما پیامبر (ص) فرمان عفو عمومی صادر نمود و از تقصیر همگان، جز چند نفر که بیش از حد، معاند و پلید بوده و از ائمه کفر به حساب می‌آمدند، نگذشت. در روز فتح مکه، هنگام ورود سپاه اسلام با تجهیزات کامل و آرایش خاص به شهر مکه، سعد بن معاذ از بزرگان صحابه و افسران سپاه پیامبر رجزهایی با این مضمون خواند که: امروز روز نبرد استامروز جان و مال شما حلال شمرده میشود قلب عطف و مهربان پیامبر (ص) از شنیدن این اشعار، سخت غمگین گشت و جهت تنبیه آن افسر، او را از مقام فرماندهی عزل نمود و پرجم را به پسر وی، قلیبن سعد سپرد. [۱۸] این مهربانی برای مردم مکه، که سالها با آن حضرت خصومت ورزیده و با او جنگها نموده بودند، عجیب مینمود و نسیم ملایم عظوفت، آنان را به عفو رهبر بزرگ، امیدوار ساخت و دلها را به پذیرش اسلام، متمایل ساخت. از دیگر نمونهها میتوان به عفو «صفوان بنامیه» اشاره نمود. صفوان از جمله سران مشرکان مکه و آتشافروزان جنگهای متعدد علیه پیامبر (ص) بوده است. او مسلمانی را در مکه در برابر دیدگان مردم به دار آویخته بود و از این روی پیامبر (ص)، خون او را حلال شمرده بود اما از ترس مجازات به جده گریخت زیرا اطلاع یافته بود که نامش در لیست ده نفری که پیامبر، آنان را از عفو عمومی استثنا نموده و حکم اعدامشان را صادر کرده، وجود دارد. عمرو بن وهب، پسرعموی صفوان از پیامبر (ص) درخواست عفو و گذشت از او را کرد و پیامبر (ص)، صفوان را عفو نمود. صفوان باور نمی‌کرد که عفو شده است مگر اینکه از رسول خدا (ص) نشانهای دال بر عفوش بیاورند، و پیامبر (ص)، عمامه، یا پیراهن خویش را به عنوان نشانه دادند و او برگشت. وقتی صفوان، چشمش به پیامبر «ص» افتاد، عرض کرد: به من دو ماه مهلت دهید تا درباره اسلام تحقیق کنم. پیامبر (ص) فرمود به تو چهار ماه مهلت میدهم که درباره اسلام تحقیق کنی و مسلمان شوی. صفوان بعدها میگفت: هیچکس به این نیک نفسی نمیتواند باشد مگر اینکه پیامبر باشد و گواهی میدهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و او رسول خدا است؛ و مسلمان شد. [۱۹].

صلابت، قاطعیت و نفی سازشکاری

اشاره

گفتیم که اصل در اسلام و سیره معصوم (ع)، رأفت و نرمش است. اما گاه نیز صلابت و قاطعیت بدون هیچ تسامح و گذشت، ضروری است. اگر قاطعیت و سختگیری و به اصطلاح خشونت نسبت به دشمنان و منافقان و متخلفان نباشد، طمع دشمنان نسبت به

چنین ملتی تحریک می‌گردد و بزهکاری در جامعه زیاد می‌شود، زیرا بزهکاران، احساس امنیت کامل نموده و در خلأ-خسونت قانونی، امنیت ملی جامعه را بر هم زده و باعث سلب آسایش مردم می‌شوند، عدالت تأمین نشده و فساد و بیعدالتی فراگیر می‌شود. پس از باب رحمت به مردم، سختگیری و خسونت لازم می‌شود. از این رهگذر است که شریعت اسلامی، دعوت به صلابت و قاطعیت و عدم مدهانه فرمودند و برخی احکام شاق و قاطع، وضع کردند پس این قوانین نیز از باب رحمت به کل امت تشریح گشته همانند جراحی عضوی فاسد که برای صحت بدن، ضروری است. باید دقت کرد که این قاطعیت و سختگیری و خسونت در قانون اسلام که در سیره پیامبر (ص) و اولیای بزرگ و معصومین علیهما السلام متجلی گردیده، نسبت به چه گروهها و افرادی است؟ بنظر می‌رسد که بتوان چنین دستهبندی را جهت تعیین موارد اعمال خسونت مشروع، ارائه کرد: ۱- مشرکین؛ ۲- منافقین؛ ۳- متخلفو بزهکاران اینک نمونه‌های از آیات و روایات و سیره عملی پیامبر (ص) را در این مبحث مرور کنیم:

قرآن، صلابت و قاطعیت

۱) فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كل مرصد.... [۲۰] این آیه (آیه سیف و شمشیر)، سختترین دستورها را در مقابله با مشرکان صادر نموده و مشتمل بر چهار حکم شدید و خشن است: بستن راهها، محاصره کردن، اسیر ساختن و در نهایت، کشتن مشرکان. این چهار حکم به صورت تخییری نیست بلکه با در نظر گرفتن شرایط محیط و زمان و مکان و اشخاص مورد نظر، باید عملی گردد. اگر تنها با بستن راه و محاصره نمودن و یا اسیر گرفتن، آنان در فشار قرار گیرند از این راه باید وارد شد. و اگر چاره‌های جز قتل و کشتن آنها نبود، آنگاه قتل هم جایز و مجاز می‌گردد. [۲۱]. ۲) فلا تطع الكافرين وجاهدوهم جهاداً كبيراً. [۲۲]. (پس از کافران فرمان مبر و بدین قرآن با آنان جهاد کن، جهادی بزرگ). ۳) یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الكافرين والمنافقين. [۲۳]. (ای پیامبر، از خدا پروا بدار و کافران و منافقان را فرمان مبر). فلا تطع المکذبین. (از دروغزنان، فرمان مبر) و دو لوتدهن فیدهنون. دشمنان دوست دارند که نرمی (روغنمالی = ماستمالی) کنی تا نرمی کنند. ولا تطع کل حلافٍ مهین. [۲۴]. (و از هر قسم خورنده فرومایه‌های فرمان مبر). یعنی آنان دوست دارند کمی تو از دین خود مایه بگذاری، و اندکی هم آنان از دین خویش مایه بگذارند و هر یک درباره دین خویش مسامحه روا دارید تا سازش کنید. [۲۵]. خدای حکیم، هم در این آیات و همچنین در آیات ۷۳/۷۵ سوره اسراء و آیات دیگری به شدت تمام، پیامبر گرامی را از سازش و مدهانه با کفار و مشرکان نهی نموده است. و ان کادوا لیفتنونک عنالذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره و اذاً لاتخذوک خلیلاً ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قليلاً. اذاً لاذقناک ضعف الحیوة و ضعف الممات ثم لاتجدولک علینا نصیراً. (و همانا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم بلغزانند و بگردانند تا بر ما جز آن را که وحی کردیم، ببندی و آنگاه تو را به دوستی خود گیرند. و اگر نه آن بود که تو را استوار داشتیم، نزدیک بود که اندکی به آنان گرایش کنی. آنگاه، در صورت گرایش - تعداد دو چندان عذاب در این زندگی، و دو چندان پس از مرگ می‌چشاندیم و آنگاه برای خویش در برابر ما یآوری نمی‌یافتی). این آیات با تأکید فراوان هشدار می‌دهد که مبادا وسوسه‌های گروههای مشرکان و آنان که به دین، معتقد نیستند، در مسلمانان و مؤمنان، ضعف و سستی به مسائل دینی ایجاد کند و روحیه آنان را در مسائل و مبانی دینی تضعیف نماید و هشدار می‌دهد که باید با قاطعیت تمام با آنان مبارزه کرد و مجازات کمترین انعطاف در مقابل مشرکان و بیدینان، عذاب مضاعف در دنیا و سرای دیگر است. امروزه نیز مسلمانان نباید مفتون تبلیغات ضد دینی دشمنان و دوستان به ظاهر مسلمان گردند و نسبت به دین و مبانی دینی، سُست و منفعل سیاست آنان گردند و تسامح و تساهل نشان دهند. فاصبر لحکم ربک و لا تطع منهم آثماً او کفوراً. [۲۶]. (در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن و از آنان هیچ گنه پیشه یا ناسپاسی را فرمان مبر). فأعرض عن من تولى عن ذکرنا ولم یرد الا الحیوة الدنیا. [۲۷]. (از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نبوده است، روی برتاب). اتبع ما أوحى الیک من ربک لا اله الا هو وأعرض عن

المشركين. [۲۸]. (از آنچه از پروردگارت به تو وحی شد پیروی کن. هیچ معبودی جز او نیست. و از مشرکان روی برگردان) (۴) ولا تتركوا الیالذین ظلموا فمستکم النار و مالکم من دون الله من اولیاً ثم لاتنصرون. [۲۹]. (به کسانی که ستم کردند مگرایید و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب شود آتشی شما را فراگیرد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد.) این آیه به عنوان یک وظیفه قطعی فرموده است که در امور عقیدتی، سیاسی، نظامی و اقتصادی و فرهنگی، به ظالمان و ستمپیشگان، تکیه و اعتماد و همکاری و دوستی نکنید. بنابراین مُداهنه و رکون به ستمگران، باعث سقوط به آتش عذاب است. افزون بر این آیات فراوان دیگری نیز وجود دارد که دستور به جهاد و مجاهده در راه خدا با مشرکان و اهل کتاب و منافقان را صادر نموده است و نیز آیات و روایاتی که توبیخ و سرزنش از افرادی میکنند که از شرکت در جهاد با دشمنان دین، برای احیای دین خدا سرباز میزنند وجود دارد. از مجموع این آیات بدست میآید که مُداهنه در دین و احکام دینی، صحیح نیست و از اهل معصیت و گناهکاران و مشرکان و... باید اعراض و تبری جُست و نسبت به آنان باید قاطعیت به خرج دادند نه تساهل و تسامح.

قاطعیت و عدم مداهنه در روایات

در جوامع روایی نیز احادیث فراوانی در زمینه قاطعیت و عدم مُداهنه و ابراز خشم و اعمال خشونت نسبت به دشمنان و بزهکاران وارد شده که برخی از این احادیث به دلالت مطابقی و به صراحت لفظی، دال بر این مطلب است و برخی دیگر به دلالت التزامی و تضمینی، و ما تنها به نمونه‌های از این احادیث اشاره میکنیم: - در باب «الْحُبُّ فِی اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِی اللَّهِ»، [۳۰] احادیثی آمده دال بر اینکه «بغض و خشم، در مواردی، لازم و ضروری است. البته نه خشم و کینه‌توزی مادی بلکه خشم و قاطعیتی که در راه خدا و برای اجرای احکام الهی و احقاق حقوق شرعی مردم باشد. - در باب «الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر نیز امر به معروف و نهی از منکر، مراحلی دارد که مآل به برخورد فیزیکی و ضرب و جرح و حتی قتل میانجامد. گفتنی است که این مرحله از امر به معروف و نهی از منکر به دستور حاکم شرع اسلامی باید باشد و بدون اذن و فرمان دینی نمیشود. خشونت در شرع مقدس، روی مصالح و عللی تجویز شده و تعیین حدود و ثغور آن یک بحث فقهی است. [۳۱]. - در باب «الغیرة و الحمیة» [۳۲] نیز روایاتی بیانگر این است که فرد مسلمان در مسائل دینی و... باید غیرت و خشم بورزد و واکنشهای صریح و شدید و البته عادلانه نشان دهد. بعنوان نمونه علی علیه‌السلام فرمود: «لا ترخصوا لانفسکم فتد هنوا و تذهب بکم الرخص مذاهب الظلمة فتهلکو و لاتداهنو فی الحق اذا ورد علیکم و عرفتموه فتخسروا خسراً مبیناً. [۳۳]. (بندگان خدا! به خویشتن، اجازه مداهنه و لا ابالیگری ندهید که شما را به ستم میکشاند. آن گاه که حق را شناختید و حق به شما روی آورد و نیاز به یاری شما دارد، هرگز مداهنه و سستی نکنید.) و نیز فرمود: لا یقیم امرالله سبحانه الامن لایصانع و لایضارع و لا یتبع المطامع. [۳۴]. (فرمان خدا را برپای نمیدارد مگر کسی که در حق، مدارا نکند و سازش نکند و در پی طمعها نتازد.)

قاطعیت و صلابت در سیره پیامبر اکرم

نقل شده است که: کان النبی (ص) اذا غضب احمر وجهه و در روایت دیگر است که: حنف لونه و اسود. [۳۵]. یعنی پیامبر، وقتی برای خدا و عدالت، غضب میفرمود رنگ چهره‌اش تغییر مییافت و عکسالعمل شدید میورزید. اینک به چند نمونه از رفتار قاطع و پرصلابت پیامبر اکرم (ص) در برخورد با متخلفان و عاصیان توجه کنیم: هنگامی که پیامبر (ص) برای جنگ با رومیان به تبوک میرفتند، سه نفر از مسلمانان به نامهای از شرکت در جنگ و از روی تنبلی و سستی و دنیاطلبی سر باز زدند اما به هنگام بازگشت پیامبر از جنگ تبوک، جهت عذرخواهی خدمت آن حضرت رسیدند اما بر خلاف انتظار، مورد غضب و بیمهری پیامبر قرار گرفتند و پیامبر (ص)، حتی یک کلمه با آنان سخن نگفت و به مسلمانان دستور فرمود که هیچ کس با آنان سخن نگوید بگونه‌ای که حتی

زنان و فرزندان آنان به محضر پیامبر (ص) آمدند و اجازه جدایی از آنها را خواستار شدند. متخلفان در محاصره شدید اجتماعی، قرار گرفته بودند و فضای شهر مدینه با آن وسعت برای آنان تنگ شده بود بگونه‌ای که مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوایی، مدینه را ترک گویند و به کوههای اطراف پناه برند و مدتی طولانی در کوهها به سر بردند و به دعا و نیایش و توبه به درگاه خدا روی آوردند تا اینکه سرانجام آیه شریفه: «وعلی‌الثلاثة الذین خلفوا حتی ضاقت علیهم الارض بما رحبت و ضاقت علیهم انفسهم وظنوا ان لاملجاً من الله الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا انالله التواب الرحیم» نازل شد و توبه آنان را پذیرفت. پیامبر اکرم (ص) در مقابل متخلفان، هیچ نرمشی نشان نداد و با کمال قاطعیت با آنان برخورد نمود. یعنی چنان بر آن سه تن تنگ گرفتند که تمام زمین با همه وسعتش، جایی برای آنان نداشت و جانشان به لب رسید. از جمله مواردی که مدهانه و سهلانگاری در آن جایز نیست، حقالناس است، چه حقوق شخصی افراد و چه حقوق عمومی و بیتالمال که هیچ کس حق سازش در این امور را ندارد. حتی رئیس حکومت و یا امام مسلمین نیز حق تصرف و یا تزییع حقوق مسلمین و بیتالمال آنان را بجز صرف در امورات جامعه و خود مردم ندارد. پیامبر مکرم (ص) و امامان معصوم علیهم‌السلام در مسئله بیتالمال و حقالناس بسیار حساس و دقیق بودند و در مسئله شخصی حتی استفاده از یک شمع بیتالمال را هم جایز نمیدانند. [۳۶]. در سیره نبی اکرم (ص) نیز به خوبی مشهود است که آن حضرت در مورد اموال عمومی و حقالناس سختگیر و قاطع و با صلابت بود. هیچگاه در آن باره مدهانه و سستی به خرج نداد. روز حرکت از سرزمین خیبر، به رزمندگانی که مأمور بستن کجاوهها بود، تیری اصابت کرد و جان سپرد. تحقیقات مأموران اطلاعاتی درباره علت قتل به جایی نرسید. همگی گفتند: بهشت بر او گوارا باد. اما پیامبر (ص) فرمود: با شما همعقیده نیستم، زیرا عباپی که او بر تن دارد از غنایم و بیتالمال است و او آن عبا را به خیانت برده است و روز رستاخیز به صورت آتش او را احاطه خواهد کرد. از این روی پیامبر اکرم (ص) بر جنازه او نماز نخواند. [۳۷]. پیامبر (ص) در طول بیست و سه سال نبوت و رسالت، هیچگاه بر سراصول و مبانی دین و بر سر اجرای احکام با هیچ کس سازش و مدهانه نکرد. پس از غزوه تبوک در سال نهم، نمایندگان قبیله هوازن برای پذیرش اسلام، اظهار تمایل نمودند و لکن شروطی را نیز ذکر کردند که از جمله آن معافیت از حکم «نماز» بوده است. اما پیامبر با قاطعیت و بدون هیچ تساهل و سازشکاری به آنان فرمود: «لاخیر فی دین لاصلاة معه». دینی که در نماز نباشد ارزش و سودی ندارد. [۳۸]. همچنین در اجرا، حدود الهی نیز پیامبر، ذرهای تسامح و معامله نمیکردند زیرا جرمهایی که به هتک حرمت خانواده و اجتماع و آبروی انسانها، هتک عفت عمومی، اختلال در نظام اجتماعی، شست شدن مبانی اعتقادی مردم و.... میانجامد از موضوعاتی است که نمیتوان به سادگی از کنار آنها عبور کرد، پیامبر اکرم (ص) ضمن تشریح و قانونگذاری و حیانی این احکام، خود نیز از مجریان سرسخت این فرامین الهی بوده و هیچگاه بر سر این احکام نورانی، نرمش به خرج نداد. فاطمه خزومی با فاطمه محمدی (س) برای اجرای احکام در دادگاه عدل نبوی یکسانند. زنی از اشراف قریش به نام فاطمه مخزومی، مرتکب سرقت شد. رسول خدا (ص) دستور داد حد الهی را درباره او جاری کنند. قبیله بنی مخزوم ناراحت شده و کوشیدند به هر وسیله‌ای، مانع اجرای حد شوند. اسامه بن زید که مورد توجه رسول خدا (ص) بود از ایشان تقاضای عفو کرد. اما حضرت سخت ناراحت شده و فرمود: آیا درباره حدی از حدود خدا شفاعت میکنی؟ سپس از جا حرکت کرد و ضمن خطبهای فرمود: «ای مردم! علت اینکه ملتهای قبل از شما هلاک شدند این بود که اگر فرد بلندپایه‌ای از آنان جرم میکرد او را به مجازات نمیرساندند اما اگر از مردم ضعیف و ناتوان و گمنام، کسی خلاف میکرد، حکم خدا را درباره او اجرا میکردند. سوگند به خدا، اگر (بر فرض محال) دخترم فاطمه نیز دست به چنین کاری بزند حکم خدا را درباره او اجرا میکنم و در برابر قانون خدا، فاطمه مخزومی با فاطمه محمدی یکسان است». [۳۹]. پیامبر در اجرا عدالت و احکام اسلام، هرگز مماشات و سهلانگاری نفرمود. امام علی (ع) طی مأموریتی از ناحیه پیامبر (ص) جهت دعوت مردم یمن به اسلام، به آن سرزمین سفر نمود و هنگام مراجعت، از مردم نجران، پارچه‌های حریر را به عنوان جزیه و مالیات که طبق پیمان روز مباحله مشخص شده بود، گرفت و سوی مدینه حرکت نمود،

در بین راه از حرکت پیامبر (ص) برای شرکت در مراسم حج، اطلاع یافت و بدین جهت فرماندهی سربازان را به یکی از افسران سپرد و خود به سرعت حرکت کرد تا نزدیکی مکه به خدمت پیامبر (ص) رسید. پس از گفتگو با آن حضرت، مأموریت یافت به سوی نیروهای خود بازگردد و آنها را به مکه بیاورد. وقتی امام علی (ع) به میان سربازان خویش بازگشت، ملاحظه فرمود که پارچه‌های حریر را میان خویش تقسیم کرده و به عنوان لباس احرام، مورد استفاده قرار داده‌اند. علی (ع) از این تصمیم جانشین خویش سخت ناراحت شد و او را مورد بازخواست قرار داد. او در پاسخ گفت که با اصرار سربازان مواجه شدم و این پارچه‌ها را به عنوان امانت به آنان سپردم تا پس از مراسم حج از آنان پس بگیرم. علی (ع) فرمود: تو چنین اختیاری نداشتی. آنگاه دستور داد که تمام پارچه‌ها را پس گرفته و بستهبندی نمایند، از این فرمان قاطع و سخت علی (ع)، گروهی که از عدالت، رنج میبردند، به پیامبر (ص) شکایت جستند و از رفتار علی (ع) ابراز ناراحتی نمودند. پیامبر (ص) این پیام را به شاکیان رساند: «ارفعوا ألسنتکم عن علی فانه خشنٌ فی ذاتالله عزوجل، غیر مُداهنٌ فی دینه» زبان از بدگویی علی (ع) بردارید که او در اجرای دستور خدا، بیپروا و سختگیر است و اهل سازش و مداهنه در دین خدا نیست. [۴۰]. میبینیم که رفتار و سیره پیشوایان معصوم (ع) در دین خدا و اجرای احکام الهی، هرگز سازگاری و سازش با احدی را بر نمیتابد و دین خدا را با هیچ چیز مصالحه نمیکنند. کسانی که در مکتب علی (ع) تربیت شدند نیز چنین بودند. در انقلاب مردم کوفه علیه عثمان، برخی بزرگان کوفه همانند مالک اشتر نخعی، یزید بن قیس لرجی، حُجر بن عدی کندی، سلیمان من سررخزاعی و... نامهای به عثمان نوشتند که در آن آمده است: «فاننا لن نصالحک علیالبدعة و ترک السنه». [۴۱]. (ما هرگز بر سر بدعتهایی که گذاردی و ترک سنت و سیره پیامبر (ص) با تو مصالحه و مدارا نخواهیم کرد.) باشد که سیره محمدی و علوی «عدم مداهنه در دین» در همه ما پدید آید و رسوخ یابد.

پاورقی

[۱] سیره در اصطلاح به آن بخش از رفتار و روش عملی هر شخص گفته میشود که از حالت وحدت و یکبار یا چند بار محدود انجام گرفتن بیرون آمده باشد و به مرحله تکثر و مداومت رسیده باشد، و به صورت یک سبک و متد درآمده باشد. با این بیان میتوان گفت که: سیره پیامبر (ص)، قسمتی از رفتار علمی و روش آن حضرت است که در مسیر زندگی فردی و اجتماعی به آن مداومت مینمود. ولی سنت عبارت است از نقل و قول و تقریر آن حضرت که ممکن بود مداومتی در انجام و بیان آنها نداشته باشد.

[۲] آل عمران / ۱۵۹.

[۳] تفسیر نمونه ۳/۱۴۲.

[۴] توبه / ۱۲۸.

[۵] کهف / ۶.

[۶] فاطر / ۸.

[۷] انبیاء / ۱۰۷.

[۸] فتح / ۲۹.

[۹] توبه / ۶.

[۱۰] شعراً / ۲۱۴ و ۲۱۵.

[۱۱] حجر / ۸۸.

[۱۲] اعراف / ۱۹۹.

[۱۳] الکافی / ۲ / ۱۱۷ حدیث ۴.

- [١٤] همان، حدیث ٥.
- [١٥] همان، حدیث ٢.
- [١٦] همان، ١٧٥، حدیث ٤.
- [١٧] بحار الانوار، ٩٨/١٦٧.
- [١٨] فروغ ابدیت، ٢/٣٣٧. سیره بن هشام، ٤/٤٩.
- [١٩] المغازی / ٢/٨٥٣. سیره ابن هشام / ٤/٦٠.
- [٢٠] توبه / ٤.
- [٢١] تفسیر نمونه // ٧/ ٢٩٢-٢٩٣. المیزان / ٩/١٥٦.
- [٢٢] فرقان / ٥٢.
- [٢٣] احزاب / ١.
- [٢٤] قلم / ١٠-٨.
- [٢٥] المیزان / ١٩/٣٧١.
- [٢٦] امتنان / ٢٤.
- [٢٧] نجم / ١٠-٨.
- [٢٨] انعام / ١٠٦.
- [٢٩] هود / ١١٣.
- [٣٠] الکافی ٢/١٢٧-١٢٤.
- [٣١] جواهر الکلام ٢١/٣٥٢ « کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر ».
- [٣٢] الاخلاق، مظاهری ٤٥٩-٤٤٥.
- [٣٣] بحار الانوار ٧٧/٢٩١.
- [٣٤] نهج البلاغه / حکمت ١١٠.
- [٣٥] مکارم اخلاق، طبرسی ١/٥٤.
- [٣٦] بحار الانوار / ٤١.
- [٣٧] سیره ابن هشام ٣/٣٥٣ و ٣٥٤ فرغ ابدیت ٢/٢٦١.
- [٣٨] سیره ابن هشام ٤/١٨٥.
- [٣٩] سیره ابن هشام ٤/١٨٥.
- [٤٠] بحار الانوار ٢١/٣٨٥ و ٤١، ص ١١٦-١١٥.
- [٤١] الفتوح ٢/١٨١.